

نهادسازی؛ لازمه گذار به دموکراسی



سرمقاله
اعظم طالقانی

چرخ سازندگی را به گردش درآوردند و هزاران هزار انسانی که در رشد و تعالی ایران کوشیده‌اند. غرض از بیان این گذشته تأکید بر راهی بود که سال‌ها پیموده‌ام و هنوز بر همان عهدم.

روزی مقابل استبداد شاهی ایستادیم و ثمره‌اش را در انقلاب توحیدی مردمی ۵۷ دیدیم. پس از آن همه همت خود را صرف کردیم تا از نهال نوپای انقلاب مراقبت کنیم. قضاوت اینکه چقدر از آرمان‌های انقلاب به ثمر رسید با تاریخ و نسل‌های آینده است که باقی‌اش می‌رود به حساب بدهکاری نسل ما؛ می‌گویم و اندیشیده‌ام که چگونه می‌شود بخشی از این بدهی را تسویه کرد. من درباره پرسشی مهم سخن می‌گویم؛ اکنون چه باید کرد؟ گفتم که هنوز بر همان عهدیم. همان راهی که آرمانش عدالت و آزادی است. در این چهل سال ابتلائات کم نبودند و درباره انحرافات هم حرف زده‌ایم. حالا اما نه تنها تجربه این چهل سال که حاصل شصت سال تلاشم می‌گوید که باید دنبال نهادسازی رفت. نهادهایی که زیرساخت مردم‌سالاری هستند. اغراق نیست اگر بگویم دموکراسی از هیئت‌مدیره مجتمع مسکونی شروع می‌شود. نگاه شورایی را باید از محله شروع کرد و به ساختارهای کلان تعمیم داد. همچنین سمن‌ها، خیریه‌ها و احزاب بخشی از ساختاری هستند که مشارکت مردم در قدرت را سامان می‌بخشد.

با این وصف، به‌باور من برای اصلاح امور یک راه بیشتر نداریم و آن راه همان‌طور که گفتم نهادسازی است. راه‌اندازی و فعالیت تازه حزب زنان انقلاب اسلامی سهم ما از همین راه است. اگر بتوانیم نهادی را گسترش دهیم، بخشی از دین خود را به آیندگان ادا کرده‌ایم.

پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را
قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد
سست عهدی که تحمل نکنند بار جفا را
گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
گر سرم می‌رود از عهد تو سر باز نیچم
تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

با استفاده از ظرفیت‌های فقه پویا و با اتکا به برداشت‌های روزآمد از شریعت، تساوی میان زن و مرد در تمامی امور اجتماعی-سیاسی تحقق‌پذیر است. بر مبنای همین تفکر مشارکت سیاسی زنان تنها در رأی دادن خلاصه نمی‌شود. مشارکت سیاسی زمانی مفهوم واقعی خود را می‌یابد که حق ورود به حوزه قدرت سیاسی در همه سطوح برای زنان مانند مردان به رسمیت شناخته شود و از این نظر، مشارکت سیاسی با به رسمیت شناختن صلاحیت زنان برای زمامداری معنا می‌یابد. بر اساس همین باور بود که در هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا شدم و برای نخستین بار اصل ۱۱۵ قانون اساسی را که می‌گوید «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود.» به چالش کشیدم. در انتخابات‌های بعدی نیز به صحنه آمدم تا مسئله رجال از ابهام چندساله خارج شود؛ با اهدافی همچون رفع توقیف از مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی.

اکنون بیش از هفت دهه از عمرم گذشته است. از سال‌های پیش از انقلاب در مبارزه حضور داشته‌ام. در سال ۵۴ به حبس ابد محکوم شدم. پس از انقلاب نیز در دور اول مجلس شورای اسلامی حضور داشتم. همان دوران «مؤسسه اسلامی زنان» را تأسیس کردم. دوازده سال طول کشید تا «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به‌عنوان یک حزب سیاسی به ثبت برسد. نشریه پیام هاجر نیز به‌عنوان ارگان این حزب منتشر شد و در ۱۱۰ شماره پیش از توقیف، به مسائل مختلف صنفی، اجتماعی و سیاسی پرداخت. اکنون نیز بیست‌ونهمین شماره پیام ابراهیم منتشر شده است.

همه این‌ها را گفتم و بیش از این‌ها را شما می‌دانید. غرض خدای‌نکرده عرض حال و بیان سوابق بود. من هم یکی از ۸۰ میلیون ایرانی این مملکت هستم. هرکسی در جایگاه خود خدمتی به این مملکت کرده است و چه‌بسا کسانی که صدها برابر من تلاش کرده‌اند و ساخته‌اند. معلمانی که سال‌ها در تربیت نسل‌ها کوشیده‌اند، کارگرانی که